دیدگاه منصفان درباره معاویه بن أبی سفیان رضی الله عنهما

تألیف:

الشیخ عبدالمحسن بن حمد العباد البدر

ترجمه:

إسحاق بن عبدالله دبیري العوضي

۱۴۲۷/۱۳۸۵هـ

فهرست مطالب

م	موضوع	ص
١	مقدمه	٦
٢	هدف از انتخاب سخن از معاویه رضي الله عنه	٩
٣	فضیلت صحابه رضي الله عنهم	١٢
٤	بعضی از گفتارهای سلف صالح در مورد اصحاب	١٧
٥	سخن امام طحاوی	١٧
٦	سخن شارح الطحاویه	١٨
٧	سخن امام بغوی	١٨
٨	سخن امام شوکانی	٢٠
٩	سخن امام نووی	٢٤
١٠	سخن ابن عمر درباره آیه (للفقراء المهاجرین)	٢٥
١١	سخن امام احمد بن حنبل	٢٦
١٢	سخن امام صابونی	٢٧
١٣	سخن شیخ الإسلام ابن تیمیه	٢٨
١٤	سخن امام یحیی العامری الیمنی	٣٢
١٥	سخن أبو المظفر السمعانی	٣٤

م	موضوع	ص
١٦	نقل قول میمونی از امام احمد	٣٤
١٧	سخن ابوزرعه رازی	٣٤
١٨	سخن ابن کثیر	٣٥
١٩	سخن حافظ ابن حجر	٣٧
٢٠	بعضی از گفتارهای اهل انصاف در مورد معاویه	٣٨
٢١	سخن الموفق ابن قدامه المقدسی	٣٨
٢٢	سخن شارح الطحاویه	٣٨
٢٣	سخن امام ذهبی	٣٨
٢٤	سخن امام احمد	٣٨
٢٥	سخن عمر بن عبدالعزیز	٣٨
٢٦	سخن أبوزرعه رازی	٣٩
٢٧	جواب امام احمد در مورد آنچه میان علی و معاویه روی داده است	٣٩
٢٨	سخن ابن مبارک	٤٠
٢٩	سخن المعافی بن عمران	٤١
٣٠	سخن الفضل بن زیاد	٤١

م	موضوع	ص
٣١	کیفر عمر بن عبدالعزیز در مورد کسیکه بـه معاویـه ناسزا گفته بود	٤١
٣٢	سخن ابو توبه الربیع بن نافع الحلبی	٤٢
٣٣	بابی در صحیح بخاری به ذکر معاویه	٤٢
٣٤	حدیث صحیح در فضیلت معاویه در صحیح بخاری	٤٢
٣٥	سخن امام نووی در شرح این حدیث	٤٣
٣٦	سخن ابن کثیر در آیه (ومن قتل مظلوماً)	٤٩
٣٧	محبت انصار نشانهٔ ایمان است، و هر کسی می‌تواند با انصار مشارکت کند	٥٠
٣٨	قول محمد بن ابراهیم بن المرتضی که بغـض علـی در اول اسلام علامت نفاق محسوب شده است	٥٢
٣٩	قول امام ذهبی در ثقه بودن بدعت گذار	٥٣
٤٠	سخنان ابن تیمیه در محد و ثناء معاویه	٥٦
٤١	خلاصه آنچه که باید اعتقاد داشت در مورد آنچه که میان اصحاب از فتنه‌ها روی داده است	٦٢

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٢ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ۝٣ مَٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ۝٤ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۝٥ ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ۝٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ۝٧﴾.

اللهم صلِّ على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد، اللهم ارض عن الصحابة أجمعين، ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين، وعنا معهم بمنك وكرمك يا أرحم الراحمين، ﴿رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾. اما بعد:

برادران گرامی: این کتاب سخن از معاویه‌ی بن أبی سفیان رضی الله عنهما می‌باشد که شامل ذکر بعضی از اظهار نظرهای اهل انصاف در مورد وی می‌باشد.

و من نمی‌خواهم در این کتاب در مورد نسب، زندگانی، گفتارها و غیر آنها صحبت کنم. بلکه منحصراً در یک جهت مشخصی می‌خواهم صحبت کنم، آنهم گفتار (اظهار نظر) اهل انصاف در وی می‌باشد. آنها (اهل انصافی) که خداوند به آنها توفیق عنایت فرمود تا در راه راست و درست حرکت کنند، و در مورد معاویه سخن‌هائی به زبان آورند که شایستهٔ وی و مناسب منزلتش باشد، و دچار اشتباهی نشوند که افرادی به آن مبتلا شده‌اند که توفیق الهی همراه آنها نبوده، و به آن چیزی که سلامت، نجات و سعادتشان در آن است دست پیدا نکرده‌اند.

معاویه‌ی بن ابی سفیان یکی از صحابه است. که خداوند آنها را به صحبت و همراه بودن با رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گرامی داشته است، و هر صحبتی که در مورد فضیلت صحابه گفته

شده به طور عموم، در حقیقت معاویه هم در آن داخل می‌شود، و از اصحاب و یاران رسول الله ﷺ گفتارهای وجود دارد، مخصوص و در مورد معاویه بیان شده است، به طوریکه شایستهٔ وی باشد، در موردش صحبت شود. رضای خدا بر وی باد و آن چیزی که من می‌خواهم در اینجا وارد کنم سخن خود من نیست، بلکه هر چیزی که نوشته شده است فقط به نقل از کتابهائی است که مؤلفین آنها تلاش ستودنی در این مورد انجام داده‌اند، در خدمت کردن به سنت نبوی و در بیان آن چیزی که باید برای صحابه انجام داده شود ﷺ، پس من به این جمله آغاز می‌کنم: که تمام اصحاب را در بر می‌گیرد بدون استثنا، که معاویه هم جزء آنها است، سپس سخن مخصوصی که تنها متعلق به معاویه ﷺ است وارد می‌کنم.

هدف از انتخاب سخن از معاویه رضی الله عنه

شاید کسی سوال کند که چرا معاویه را انتخاب نموده‌ام، و به طور خصوص از وی صحبت می‌کنم نه کسی دیگر؟

در جواب این سوال می‌توان گفت: کلام یکی از سلف صالح به نام ابو توبه الحلبی می‌باشد که حرف مشهور خود را گفته است که می‌گوید: معاویه بن ابی سفیان حجاب یاران رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد، کسی که این حجاب را بر دارد برای بقیهٔ اصحاب هم جرأت حرف زدن را به خود می‌دهد.

پس کسی که در مورد معاویه به خود جرأت می‌دهد که صحبت نابه‌جا کند که شایستهٔ وی نباشد، در نتیجه به آسانی در مورد دیگران هم چنین حرفی را خواهد گفت، بلکه کار در معاویه اتمام نخواهد شد، بلکه از معاویه هم فراتر می‌رود و به دیگران هم خواهد رسید، که به مراتب از وی بهتر و بزرگترند.

یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه و بعد از آن به عمر، عثمان، علی رضی الله عنهم و غیر آنها از اصحاب که در واقع در حق آنها گفته‌های گفته شده است!!

در واقع آنچه برای آنها حاصل شده است از گفتارهائی‌که اهل آن بوده و شایان آن بوده‌اند، در واقع آن کلام لایق آنها است – رضای خدا بر آنها باد و آنها را در قیامت راضی کند – در واقع آنچه از خوبی در مورد آنها یاد شده است سپاسی است برای آنکه آن کلام را گفته و از آن حاصل شده است.

به همین دلیل است، ذکر آن گذشته‌گانی که در حق آن خوبان (صحابه) صحبت کرده‌اند و یاد آنها ورد زبان ما است، چون گفتار زیبای آنها (سلف صالح) ذکر می‌شود، بر روان‌شان درود فرستاده می‌شود و در مورد آنها به خوبی یاد می‌شود زیرا آنچه که لایق و شایان صحابهٔ رسول الله ﷺ است انجام داده‌اند، رضای خدا بر تمام اصحاب باد. اما کسی که در مورد اصحاب سخنی بگوید که شایان آنها نباشد در حقیقت به آنها زیان نرسانیده است بلکه خود وی است که ضرر کرده است زیرا آنها (رضی الله عنهم وأرضاهم) به آن عملی که انجام داده‌اند رسیده‌اند در واقع هم، خیر فراوانی پیش خود گذاشته‌اند و کارهای بسیار بزرگی همراه رسول الله انجام

داده‌اند، و آن کسی که دربارهٔ آنها صحبت بی‌مورد می‌کند در حقیقت به آنها نتوانسته ضرر برساند بلکه به خود ضربه وارد کرده است، مهمتر از این، آن حرفهائیکه به آنها گفته می‌شود حسنات و خوبی آنها را بیشتر می‌کند، و درجهٔ آنها را مرتفع‌تر، چون وقتی کسی که بدون دلیل در مورد آنها صحبت می‌کند از حسنات گوینده برداشته می‌شود و به آنها داده می‌شود، اگر حسنات و اعمال نیک داشته باشند. و اگرآن فرد خوبی نداشته باشد: چنانچه در ضرب‌المثل است: صدای سگها به ابر ضرر نمی‌رساند.

فضیلت صحابه رضی الله عنهم

خداوند وقتی که رسول الله را مبعوث کرد و به وسیله‌ی وی به رسالات، مهر اتمام گذاشت و رسالت و پیام او را کامل، جهانی و جاویدان نمود – تا آن زمانیکه خداوند خود وارث زمین و آنچه در آن است می‌شود – خداوند به رسولش این ویژگی را عطا فرمود، که برای وی همراهانی انتخاب کند که همراه او باشند. خداوند خواست که در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم به وجود بیایند پس به وجود آمدند و انجام دادند آنچیزی که در توان داشتند از تلاش و کوشش فراوان و جهاد در راه خدا و نشر سنت رسول الله و یادگرفتن آن رسالتی که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم آورده است، پس آنها حقیقتاً وسیله ارتباط میان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و آن نسلی بودند که بعدها به دنیا آمدند، کسی که بـه آنها (اصحاب) اتهام وارد می‌کند در حقیقت به خط ارتباط رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم با مسلمین اتهام وارد کرده است!!

و کسی که آنها را مورد اتهام قرار دهد، در واقع آن پیوند محکمی که مردم را به رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ارتباط می‌دهد، مورد اتهام قرار داده است، پس وقتی که اصحاب دارای این ویژگی

می‌باشند و آن اینکه برای همراهی رسول الله ﷺ انتخاب شده‌اند، خداوند آنها را در این زندگی دنیا به نگاه طلعت رسول الله مشرف کرده است، و این منزلت برای غیر آنها حاصل نشده است. خداوند آنها را مشرف کرده است که کلام رسول الله ﷺ را مستقیماً از دهان مبارکش بشنوند، این خیر را دریافت کردند و این نور و این هدیه و هدایت را گرفته و به نسلهای بعدی انتقال دادند، در واقع اصحاب رسول رضي الله عنهم بر گردن آنهائیکه بعد از اصحاب آمدند حق دارند، و هر انسانی بعد از آنها به دنیا آمده است اصحاب بر آن فضیلت و منت دارند چون این هدیه و این نور و خیر که برای نسل‌های بعدی حاصل شده است تنها به واسطه آن بزرگواران بوده است. (خداوند از آنها راضی باد) و در حدیث ثابت است که رسول الله ﷺ فرموده است: «**من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً، ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً**»[1].

١- رواه مسلم فی صحیحه (٢٠٦٠/٤).

«کسی که مردم را به سوی هدایتی دعوت کند سهیم اجر و پاداش آنها است، بدون اینکه از اجر و پاداش آنها چیزی کاسته شود، و هر کسی مردم را به سوی گمراهی دعوت کند، سهیم گناه آنهائیکه از وی تبعیت می‌کنند، خواهد شد بدون اینکه از گناه و عذاب آنها چیزی کاسته شود».

این حدیث برای اصحاب رسول الله ﷺ می‌باشد و به مقتضای آن قسمت بزرگتر و سهم فراوانتر نسیب آنها است، چون فقط آنها بودند که این هدایت و نور را از رسول الله ﷺ دریافت نموده و به نسلهای بعدی انتقال دادند، پس هر کسی از آنها (اصحاب) استفاده کرده باشد مثل آن کس صاحب اجر و پاداش هستند، تا روز قیامت. و قبل از اصحاب خود رسول الله ﷺ می‌باشد که این خیر و این هدایت را از طرف خدا آورد، پس هر کسی که ایمان می‌آورد و داخل دین خدا می‌شود و عمل صالح انجام می‌دهد، به ازای آن خداوند به رسولش، پاداش می‌دهد، مانند کسی که آن عمل صالح را انجام داده است، بدون اینکه از اجر انجام دهنده کم شود،

چـون فقط رسول الله ﷺ بود که مردم را به سوی آن هدایت دعوت کرد، پس برای رسول خدا هست مانند پاداش هر کسی که کار خیری را انجام داده باشد و اصحاب رسول الله ﷺ هم در این عمل خیر صاحب قسمت بزرگتر و سهم فراوانتر می‌باشند، چون آنها بودند که این هدایت را دریافت، و به نسلهای بعدی انتقال دادند، و فقط آنها بودند که قرآن را جمع نموده و آن را حفظ کردند.

و فقط آنها بودند که قرآن را به نسلهای بعدی رساندند، پس اجر و پاداش فراوان نسیب آنها خواهد بود، و سهم بزرگتر از دعوت رسول الله ﷺ از آن آنها است، و در حدیث صحیح آمده است: «**نضّر الله امرءاً سمع مقالتي فوعاها، وأدّاها كما سمعها**».

«خداوند روشن کند چشم کسی را که گفتار من را می‌شنود، آن را می‌فهمد، و آن را چنانچه شنیده است ادا می‌کند». اصحاب آنهائی بودند که مستقیماً و بدون واسطه از رسول الله ﷺ شنیده‌اند، و این ویژگی برای آنها حاصل شده

است. در نتیجه آن اخیار و گذشته‌گان، تنها پیوند بسیار محکم می‌باشند که ما را به خدا ارتباط می‌دهد، پس کسی که به آنها اتهام وارد کند، که در واقع تنها وسیله ارتباط با رسول الله ﷺ بودند، حقیقتاً ارتباط خود را با رسول الله ﷺ قطع کرده است، و این برای گمراهی و درماندگی کافی است.

بعضی از گفتارهای سلف صالح در مورد اصحاب رسول الله ﷺ

و بعد از این برای شما بعضی از صحبت‌های که سلف این امت در حق اصحاب به طور عموم ایراد کرده‌اند نقل می‌کنم، که معاویه رضی الله عنه هم در این عموم داخل است و همچنین سخن‌هائیکه مخصوصاً در مورد معاویه بیان شده است:

١- امام طحاوی در کتاب مشهور خود: العقیده الطحاویه می‌گوید: «**ونحب أصحاب رسول الله ﷺ ولا نفرط في حبِّ أحد منهم، ولا نتبرّأ من أحد منهم، ونبغض من يبغضهم، وبغير الخير يذكرهم، ولا نذكرهم إلاّ بخير، وحبُّهم دين وإيمان وإحسان، وبغضهم كفر ونفاق وطغيان**».

ما (اهل سنت) اصحاب رسول الله ﷺ را دوست داریم و در محبت هیچ کدام افراط نمی‌کنیم، و خود را از هیچکدام مبرّا نمی‌دانیم، و دشمنی می‌کنیم با کسی که با آنها دشمنی می‌کند، و به غیر از نیکی از آنها یاد کند، و ما تنها به نیکی از آنها یاد می‌کنیم، و محبت آنها جزء دین، ایمان و احسان است، و بغض از آنها جزء کفر، نفاق و سرکشی است.

۲- شارح عقیده الطحاویه هم می‌گوید: چه کسی گمراه‌تر از آن است که در قلبش نسبت به نیکان مؤمنین، و بزرگان اولیای خدا بعد از پیامبران کینه وجود داشته باشد، بلکه می‌توان گفت: یهود و نصاری در این خصلت از آنها بهتراند، به یهود گفته شد چه کسانی بهترین شما هستند؟ گفتند: یاران موسی علیه السلام، وبه نصاری (مسیحیان) گفته شد: بهترین شما چه کسانی هستند؟ گفتند: یاران عیسی علیه السلام و به روافض گفته شد: شرورترین اهل امت شما چه کسانی هستند؟ در جواب گفتند: یاران محمد، و در میان آنها استثنا قائل نیستند مگر برای عده‌ای کم از اصحاب، و در میان آنهائیکه مورد ناسزا قرار گرفته‌اند کسانی وجود دارد، که به درجات از آنهائیکه مورد استثنا قرار گرفته‌اند با فضیلت‌تراند.

۳- اما البغوی در کتاب شرح السنه می‌گوید: امام مالک گفته است: کسی که نسبت به یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بغض ورزد و در قلبش نسبت به یکی از آنها کینه باشد در غنیمت و فیء مسلمانان هیچ سهمی ندارد، بعد از آن این آیه

را تلاوت کرد: ﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ﴾. (الحشر: ٧). «آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند». تا رسید به آیه ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ﴾[1]. (الحشر: ١٠).

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز».

و نزد امام مالک یادی از مردی شد که به اصحاب رسول الله ﷺ بد و بیراه می‌گوید، امام مالک این آیه را تلاوت کرد: ﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ ٱللَّهِ ۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلْكُفَّارِ﴾. تا اینکه رسید به اینجا: ﴿لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلْكُفَّارَ﴾. (الفتح: ٢٩). سپس

١- نگاه شرح عقیده الطحاویه (٤٦٩).

گفت: هر کس در دلش کینه اصحاب رسول الله ﷺ را در دل داشته باشد این آیه شامل حال او می‌شود[۱].

٤ ـ امام شوکانی در تفسیر این آیه که قبلاً ذکر شد و بعد از اینکه کلمهٔ ﴿جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾ را تفسیر می‌کند، می‌گوید: یعنی مهاجرین و انصار و هدف از ﴿جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾. آن دسته از افرادی است که بعد از آنها می‌آیند که از مهاجرین و انصار پیروی می‌کنند، تا روز قیامت[۲] و می‌گوید: خداوند به آنها دستور می‌دهد که برای مهاجرین و انصار طلب آمرزش بکنند و باز هم دستور می‌دهد که: از خدا بخواهند: هر کینه‌ای که نسبت به هر مسلمانی از قلبشان دور کند. پس در این عموم (هر مسلمانی) اولاً اصحاب رسول الله ﷺ داخل می‌شوند چون آنها جزء اشرفین مسلمانان هستند و همچنین

۱- نگاه شرح السنه (۲۲۹/۱).

۲- یعنی اگر کسی از مهاجرین و انصار واقعاً پیروی کند و لو اینکه هم عصر آنها نباشد مشمول **جاءوا من بعدهم** خواهد شد. (مترجم).

آنها (اصحاب) در سیاق آیه هم ذکر شده‌اند. پس کسی به طور عموم و بدون استثنا برای هر اصحابی استغفار نکند و از خدا برای آنها طلب رضایت نکند: در این آیه مخالف فرمان خداوند عمل نموده است، پس کسی که در قلبش نسبت به آنها کینه ورزد در حقیقت از طرف شیطان، دچار فساد در رأی شده است، به وسیلهٔ دشمنی‌اش با اولیای خدا و نخبه‌گان امت رسول الله ﷺ، و دچار سرپیچی فراوان از خداوند شده است و دری به سوی خزلان و درماندگی بر وی باز شده است، که آن را به سوی جهنم خواهد کشاند، اگر نفس خود را باز نیابد. به پناه بردن به پروردگار و استغاثه به ذات مقدسش، و آن را جبران نکند به طوری که آن کینه‌ای که وجود دارد در قلبش نسبت به خیر القرون و بزرگان این امت بیرون کند. و اگر آن کینه که در درونش قرار دارد وی را به سوی ناسزا و ستم به اصحاب رسول الله ﷺ کشانید، در واقع برای شیطان رام شده است و در غصب و ناخشنودی خداوند قرار گرفته است:

و این درد علاج ناپزیر کسی مبتلایش می‌شود که استاد رافضی داشته است و یا اینکه با یکی از دشمنان، بهترین‌های

این امت همراهی کرده است، آنهائیکه بازیچه‌ی دست شیطان قرار گرفته‌اند. و شیطان دروغ ساخته شده را برای آنها مزین کرده است و داستانهای دروغین و خرافات وضع شده آنها را از قرآن که هیچ گاه باطل به سویش راه ندارد، دور کرده است، و همچنین از سنت رسول الله ﷺ که به روایات ائمه بزرگوار در هر زمان برای ما نقل شده است، در واقع آنها گمراهی را به هدایت خریده‌اند و سود فراوان را به خسارت تعویض کرده‌اند و پیوسته شیطان، رجیم آنها را از منزلی به سوی منزل دیگر سوق می‌دهد، و از جای به جای دیگر، و آنها را به دشمن قرآن و سنت رسول الله ﷺ و به نخبگان امت و بندگان صالح و سائر مؤمنین تبدیل کرده است، و فرایض خدا را از یاد برده‌اند، و از شعائر خدا دوری نموده‌اند، و تمام تلاش خود را برای نیرنگ به اسلام و مسلمین به کار گرفته‌اند، و دین و اهلش را به هر سنگ و چوبی می‌زنند و خداوند آنها را احاطه کرده است.

آنچه ذکر شد گفته امام شوکانی بود در تفسیر این آیهٔ که قبلاً تلاوت شد: ﴿يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا﴾. (الحشر: ١٠). تا آخر آیه. بعد از این می‌گوید: حاکم در صحیح خود و ابن مردویه نقل می‌کنند، از سعد بن ابی وقاص رضي الله عنه که فرموده است: مردم در سه رتبه قرار دارند دو گروه آنها گذشته و یک گروه مانده است، پس بهترین چیزی شما می‌توانید باشید خود را در زمرهٔ گروه سوم قرار دهید بعداً این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلْإِيمَٰنِ﴾. (الحشر: ١٠). «(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز».

و همچنین عبد بن حمید وابن المنذر وابن أبی حاتم وابن الأنباری در کتاب المصاحف وابن مردویه از عائشه رضي الله عنها روایت می‌کنند که در تفسیر این آیه فرموده است: به آنها (مردم)

دستور داده شـده است که برای اصحاب رسول الله ﷺ استغفار کنند، ولی در عوض به آنها ناسزا می‌گویند. بعد از آن این آیه را تلاوت نمود ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾[1]. و من هم می‌گویم امام مسلم هم این حدیث را بدون ذکر آیه در اواخر صحیحش نقل نموده است.

۵ ـ و امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: قاضی گفته است: ظاهراً زمانی عائشه این مسئله را گفته است، وقتی که شنید از اهل مصر که در مورد عثمان بن عفّان ﷺ چیزهای گفته‌اند و اهل شام هم در مورد علی ﷺ و حروریه در مورد تمام اصحاب آنچه گفته بودند.

امّا امر به طلب آمرزش در آیه، چنین اشاره شده است: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾. (الحشر: ١٠).

١- نگاه فتح القدیر (١٩٨/١٩٧/٥).

و استدلال امام مالک در این آیه بر این بوده است که فرموده است: کسی که به اصحاب ناسزا گفته است در فیء (ارمغان) مسلمانان هیچ نصیبی نخواهد داشت چون خداوند فیء را برای کسانی که بعد از اصحاب می‌آیند و برای آنها استغفار می‌کنند، قرار داده است نه غیر آنها والله اعلم[1].

٦- و ابن مردویه از ابن عمر رضي الله عنهما نقل می‌کند که از کسی شنید که در مورد مهاجرین، منتقدانه صحبت می‌کند ابن عمر رضي الله عنهما این آیه را برایش تلاوت نمود: ﴿لِلْفُقَرَآءِ ٱلْمُهَـٰجِرِينَ﴾. (الحشر: ٨). برای فقرای مهاجرین پس گفت: این ذکر مهاجرین در قرآن است آیا شما از آنها هستی؟ گفت: خیر بعد از آن این آیه را تلاوت نمود ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلْإِيمَـٰنَ﴾. (الحشر: ٩).

«و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند».

١- نگاه شرح النووی علی صحیح مسلم ١٥٨/١٨.

به او گفت: این هم صفات انصار در قرآن آیا شما جزء آنها هستی؟ گفت خیر پس این آیه را برایش تلاوت نمود ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾. کسانی که بعد از مهاجرین و انصار می‌آیند الی آخر، ابن عمر گفت شما از این گروه هستید؟ مرد گفت: امیدوارم، ابن عمر گفت از این گروه کسی نیست که به مهاجرین و انصار ناسزا بگوید[1].

۷- اما احمد بن حنبل در کتاب خود: السنّه گفته است: ذکر خوبیها اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم جزء سنت است، و همچنین دوری جستن از اظهار نظر دربارهٔ آنچه میان آنها روی داده است. پس کسی به اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یا به یکی از آنها ناسزا بگوید، مبتدع و رافضی است، و محبت یاران رسول جزء سنت است، و دعای خیر برای آنها نزدیکی و قربت به خدا است، و پیروی از آنها وسیله رسیدن به خدا است، و تبعیت از آثار آنها، فضیلت است.

۱- فتح القدیر (۱۹۸/۵).

و باز هم می‌گوید: برای هیچ کس جایز نیست چیزی از بدی‌های آنها ذکر کند، و به یکی از آنها طعنه بزند، کسی که چنین کاری انجام دهد بر خلیفه مسلمانان (اگر وجود داشده باشد) واجب است وی را تنبیه و تعزیر کند، و برای خلیفهٔ مسلمین جایز نیست وی را مورد عفو قرار دهد، بلکه باید وی را معاقبه کند، و از آن بخواهد که توبه کند، در غیر این صورت، عقوبت را بر وی افزایش دهد، و باید او را زندان ابد کند (در صورت سرپیچی از توبه کردن) تا اینکه توبه کند و برگردد.

۸- امام ابو عثمان الصابونی در کتاب خود: (عقیده السلف وأصحاب الحدیث)، چنین می‌گوید: سلف صالح معتقدند که باید از آنچه میان اصحاب روی داده است دوری کرد، و زبان‌ها را از ذکر آنچه متضمن عیوب آنها است، و نسبت دادن نقص به آنها است، پاک نگه داشت. و همچنین معتقدند که باید بر همهٔ آنها درود و رحمت فرستاده شود، و تمام آنها را باید دوست داشت.

۹- شیخ الإسلام ابن تیمیه ﷺ در کتاب (العقیده الواسطیه) گفته است: از اصول اعتقاد اهل سنت و جماعت این است که قلب و زبانش را دربارهٔ اصحاب رسول الله ﷺ سالم نگاه دارد، چنانچه خداوند در قرآن آنها را این چنین توصیف نموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾. (الحشر: ۱۰).

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

و باید از رسول الله ﷺ اطاعت شود که فرموده است: «**لا تسبوا أصحابي فوالذي نفسي بيده لو أنَّ أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مدّ أحدهم ولا نصيفه**».

«به یاران من ناسزا نگویید، قسم به کسی که جان من در دست او است اگر یکی از شما به مانند کوه اُحد طلا در راه خدا صدقه دهد به اندازۀ پر کف آنها که در راه خدا صدقه داده‌اند نمی‌رسد و حتی نیمی از آن».

تا اینکه (ابن تیمیه) می‌گوید: اهل سنت و جماعت از راه و روش روافض دوراند که نسبت به اصحاب بغض دارند، و به آنها ناسزا می‌گویند، و همچنین از آنهائیکه به گفتار یا کردار خود، اهل بیت رسول الله ﷺ مورد اذیت قرار می‌دهند و در مورد آنچه که میان آنها روی داده است ساکت می‌باشند، دورند، حتی اینکه گفته‌اند: این خبرهائیکه روایت شده است، در مورد بعضی از آنها در آن کذب وجود دارد، و در بعضی از آنها (اخبار) اضافه و یا نقص شده است، و یا اینکه مورد تغییر و تبدیل قرار گرفته است، و آنچه قول صحیح است در مورد آنها گفته شود این است که: آنها معذورند، و یا اینکه اجتهاد کرده و درست گفته‌اند، و یا خطا کرده‌اند[1].

۱- که در هر دو صورت صاحب اجر می‌باشند. (مترجم).

و همچنین با توجه به اینکه آنها (سلف صالح) معتقد نیستند که تمام اصحاب از ارتکاب گناهان بزرگ و کوچک معصوم بوده‌اند بلکه ارتکاب گناه در تمام اصحاب، امکان پذیر است و برای آنها سابقه‌ی درخشانی از فضایل وجود دارد که موجب آمرزش خطاهایشان را فراهم می‌سازد.

و در صورت ارتکاب گناه حتی اینکه برای آنها بخشیده می‌شود گناهائیکه مرتکب شده‌اند که برای دیگران چنین امتیازی وجود ندارد، چون آنها دارای خوبی‌های فراوانی می‌باشند که به وسیله آن گناهی که انجام داده‌انـد محو و بی‌اثر شده است، و به فرمودهٔ رسـول الله صلی الله علیه وآله وسلم ثابت می‌شود که: بهترین قرنها هستند. و هر مشتی که آنها صدقه داده‌اند با فضیلت‌تر از یک کوه طلا است که نسل‌های بعدی آنها، صدقه می‌کنند، بعد از آن اگر به وجه احتمال گناهی از یکی از آنها سر زده باشد، یا اینکه از آن توبه کرده است، یا با اعمال نیک خود آن را محو و بی‌اثر کرده، یا به وسیله پیشی گرفتنش از دیگران در اسلام آوردن، گناهش بخشیده می‌شود، و یا اینکه به وسیله شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم که از همهٔ افراد بشریت

بیشتر لیاقت شفاعت او را دارند، یا در دنیا دچار بلایی شده‌اند که موجب کفارهٔ گناهشان شده است. پس وقتی تمام این احتمالات در مورد گناه اصحاب وجود دارد که مورد بخشش الهی قرار گرفته‌اند، باید در مورد یکی از آنها به هنگام اجتهادش در امری که اگر درست گفته باشد برایش دو أجر وجود دارد، و اگر خطا کرده باشد یک اجر وجود دارد، و خطایش مورد عفو قرار گرفته است چه تصوری داشت.؟!![1].

۱- در این زمینه می‌توان به چند نمونه در کتب سیره اشاره کرد که تقریباً در میان اهل تحقیق به تواتر رسیده است مثلاً در مورد ماجرای حاطب بن ابی بلتعه در فتح مکه که برای قریش نامه نوشت و بعضی از اصحاب از جمله عمر بن خطاب وی را به نفاق متهم کردند، رسول الله ﷺ در این زمینه خطاب به عمر و بقیهٔ اصحاب چنین فرمود: ای عمر! دست بردار، شاید خداوند به اصحاب بدر این امتیاز را داده باشد که ای اهل بدر! هرکاری می‌توانید انجام دهید، من تمام گناهان شما را بخشیده‌ام! **اعملوا ما شئتم فإني قد غفرت لكم!!** و یا اینکه در غزوه‌ی (تبوک) وقتی که مسلمانان در مضیقه فراوان قرار گرفتند عثمان بن عفان چندین هزار درهم و دینار برای آماده کردن لشکر اسلامی صرف کرد که مجموعهٔ پول و اثاث جنگ را نزد رسول الله ﷺ آوردند رسول الله ﷺ فرمود: **اللهم ارض عن عثمان فإني منه راض**: خدایا از عثمان خشنود باش که من از او راضی هستم! و فرمود: از این به بعد هیچ امری به عثمان ضرر نمی‌رساند **ما ضر عثمان ما يفعله بعد اليوم**. برای تحقیق به کتاب رحیق المختوم و دیگر کتب سیره در بحث فتح مکه و غزوهٔ تبوک مراجعه شود. (مترجم).

و بعد، آن اندازه که در مورد بعضی از آنها انتقاد شده است اعمال خیلی اندکی است که در مقابل آن همه نیکی که انجام داده‌اند پوشیده می‌شود، از ایمان به خدا و رسولش، و جهاد در راه خدا و هجرت و یاری دادن، و علمی که به مردم نفع رسانیده است و عمل صالح آنها.

و هر کسی به آگاهی و بصیرت به سیرهٔ اصحاب نگاه کند و آنچه که خداوند به آنها فضل عطا کرده است، به علم یقین، می‌داند: آنها بهترین، امت هستند بعد از پیامبران، پس نه قومی وجود داشته قبل از آنها، و نه می‌آید مثل آنها، در فضیلت و بزرگی، و همچنین برایش ثابت می‌شود که آنها نخبه‌گان این امت هستند، امتی که بهترین امتها و با احترام‌ترین آنها است.

۱۰- امام الشیخ یحیی بن ابی بکر العامری الیمنی درکتاب خود (**الرياض المستطابة في من له رواية في الصحيحين من الصحابة**) می‌گوید: بر هر عاقل و متدینی لازم است که دربارهٔ یاران رسول الله ﷺ، مسامحه و سعهٔ صدر داشته باشد، نسبت به اختلافی که در میان آنها روی داده است، و مخطی آنها را

معذور بدارد، و برای آنها طلب مغفرت بکند، و تسلیم صحیح بودن آن چیزی باشد که بر سرش اجماع کرده‌اند، طبق آنچه دانسته‌اند، چون آنها نسبت به اوضاع آن زمان آگاه‌تر بوده‌اند، چون آنچه که حاضر می‌بیند، غائب نمی‌تواند ببیند[1].

و راه و روش خدا شناسان این است: که معذور می‌دانند، اصحاب رسول را در معایب، ولی راه و روش منافقین هم دنبال کردن لغزشها است.

پس اگر راه و روش دین این باشد که باید عیوب عامهٔ مسلمین پوشانده شود پس در مورد اصحاب رسول الله ﷺ چه گمان داشت؟، علی‌رغم اینکه رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**لا تسبوا أحداً من أصحابي**» به هیچ کس از یاران من ناسزا نگویید. و همچنین می‌گوید: «**من حسن إسلام المرء تركه ما لا يعنيه**». از نشانهٔ اسلام خوب آن است که فرد مسلمان آنچه را که نیاز ندارد ترک کند.

۱- چنانچه در ضرب المثل است: شنیدن کی بود مانند دیدن؟ (مترجم).

این طریقه صالحان سلف است، و غیر از آن بیهوده و هلاک است[1].

١١- حافظ ابن حجر در (فتح الباری) از أبی المظفر السمعانی نقل می‌کند که گفته است: تعرض به اصحاب نشانهٔ درماندگی، بدعت و گمراهی است[2].

١٢- میمونی گفته است: امام احمد بن حنبل به من گفت: ای أبا الحسن اگر کسی را دیدی که یکی از اصحاب رسول الله ﷺ را به بدی یاد می‌کند در مورد مسلمان بودنش اتهام وارد کن[3].

١٣- الخطیب البغدادی در کتاب خود (الکفایه) به نسبت دادن سندش به ابوزرعهٔ رازی، گفته است: هرگاه کسی را مشاهده کردید که یکی از اصحاب را به کم اهمیتی یاد می‌کند، بدان که او بی‌دین است، چون رسول الله ﷺ نزد ما حق

١- نگاه الریاض المستطابه حد (٣١١).

٢- فتح الباری ٣٦٥/٤.

٣- البدایه و النهایه ١٣٩/٨.

است، و این قرآن و آن سنتهای رسول الله ﷺ به وسیله اصحاب به ما رسیده‌اند، پس آنها نمی‌خواهند مگر اینکه شاهدان ما را مورد اتهام قرار دهند، تا قرآن و سنت رسول الله ﷺ را باطل کنند. و باید اتهام به خود آنها برگردد چون آنها بی‌دین هستند.

١٤- حافظ ابن کثیر در تفسیر آیه: ﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلْأَوَّلُونَ مِنَ ٱلْمُهَٰجِرِينَ وَٱلْأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحْسَٰنٍ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا۟ عَنْهُ﴾. (التوبه: ١٠٠).

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند».

چنین گفته است: خداوند بزرگ به ما خبر داده است که از مهاجرین و انصار و آنهائیکه به خوبی از آنها پیروی می‌کنند راضی و خشنود است، پس وای بر کسی که از آنها بغض داشته باشد، و به آنها ناسزا بگوید، یا به بعضی از آنها به ویژه

بزرگ اصحاب رسول الله ﷺ، بعد از رسول، و بهترین، و با فضیلت‌ترین آنها یعنی صدیق اکبر و خلیفهٔ بزرگ ابوبکر بن ابی قحافه ﷺ.

پس آنکه طائفه درمانده از رافضه با افضل اصحاب دشمنی دارند و نسبت به آنها بغض دارند و به آنها ناسزا می‌گویند پناه بر خداوند و این دلالت دارد که عقل‌شان معکوس است، و قلبشان خاموش، پس آنها کجا و ایمان کجا؟ در حالیکه ناسزا به کسانی می‌گویند که خدا از آنها خشنود است.

اما اهل سنت و جماعت خشنود و راضی هستند از کسانی که خداوند از ایشان راضی است و ناسزا به کسی می‌گویند که خداوند و رسولش به وی ناسزا گفته باشند و با کسی دوستی می‌کنند که خدا را دوست داشته باشد با کسی دشمنی می‌کنند که با خدا دشمنی کرده باشد. آنها (اهل سنت) تابع قرآن و سنت می‌باشند و اهل بدعت نیستند و اقتدا می‌کنند نه اینکه خود را راهنما بدانند به همین دلیل، حزب الله المفلحون و بندگان مؤمنش، آنها هستند.

١٥- ابن حجر العسقلانی گفته است: اهل سنت و جماعت اتفاق نظر دارند بر وجوب ممنوعیت طعن زدن به یکی از اصحاب به سبب آنچه که میان آنها روی داده است، حتی اگر هم مشخص شود که حق با کدام است، چون آنها با هم وارد جنگ نشده‌اند مگر به اجتهاد، و خداوند مجتهدی را که خطا کرده باشد مورد عفو قرار می‌دهد، بلکه ثابت است آن کسی که اجتهاد می‌کند برایش یک اجر وجود دارد، و اگر در اجتهادش اصابت کرد دو اجر دارد[1].

١- فتح الباری ٣٤/١٣.

بعضی از گفتارهای اهل انصاف در مورد معاویه ﷺ

از گفتارهای اهل انصاف دربارهٔ معاویه بن ابی سفیان که ذکر می‌شود:

۱ ـ موفق بن قدامه المقدسی در کتاب **(لمعة الأعتقاد)** می‌گوید: معاویه ﷺ دائی مؤمنین است، و کاتب وحی خداست، و یکی از خلفای مسلمانان می‌باشد.

۲ ـ شارح عقیده الطحاویه گفته است: اولین پادشاه مسلمانان معاویه است که بهترین پادشاهان مسلمین بوده است.

۳ ـ امام ذهبی در کتاب (سیر أعلام النبلاء) در مورد معاویه گفته است: امیر المؤمنین و پادشاه اسلام.

٤ ـ بیهقی از امام احمد روایت می‌کند که وی گفته است: خلفاء: ابوبکر، عمر، عثمان، علی بوده‌اند. به او گفته شد پس معاویه؟ امام گفت: در زمان علی بن ابی طالب کسی شایانتر از علی برای خلافت وجود نداشت، و خداوند معاویه را بیامرزد.

۵ ـ ابن ابی دنیا به اسناد دادن از طریق عمر بن عبدالعزیز روایت می‌کند که عمر گفته است: رسول الله ﷺ را، در خواب،

دیدم و ابوبکر و عمر در خدمت وی نشسته بودند، بر آنها سلام کردم و در آنجا نشستم، در آن هنگام متوجه شدم که علی و معاویه آورده شدند و آنها را وارد خانه نمودند و دَرِ خانه بسته شد و من نگاه می‌کردم، سریع‌تر از آن وجود نداشت که علی خارج شد در حالیکه می‌گفت: به خدای کعبه قسم که قضاوت به نفع من شد، بعد از آن سریع‌تر از آن نبود که معاویه هم خارج شد در حالیکه می‌گفت: به خدای کعبه قسم که بخشیده شدم.

٦ ـ ابن عساکر از ابو زرعهٔ رازی نقل کرده است: که مردی به وی گفت: من از معاویه خوشم نمی‌آید، ابو زرعه گفت چرا؟ مرد گفت: چون با علی جنگیده است. ابو زرعه به وی گفت: افسوس بر تو، خدای معاویه مهربان است و خصم معاویه کسی است بخشنده، پس چرا تو در میان آنها دخالت می‌کنی؟ رضای خدا بر آنها باد.

٧ ـ از امام احمد در مورد آنچه میان علی و معاویه رضي الله عنهما روی داده است سوال شد: در جواب، این آیه را تلاوت کرد: ﴿تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُم مَّا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْـَٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ﴾. (البقره: ١٣٤).

«آنها امتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و شما هیچ‌گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود».

و همچنین بیش از چند نفر از سلف صالح چنین جوابی را داده‌اند.

۸ ـ از ابن مبارک دربارهٔ معاویه سوال شد در جواب گفت: چه بگویم در مورد کسی که پشت سر رسول الله ﷺ نماز خوانده است هنگامیکه رسول الله ﷺ فرموده: «**سمع الله لمن حمده**» و معاویه در پشت سرش: «**ربنا ولك الحمد**» گفته است، و معلوم است کلمهٔ سمع به معنی استجاب است که این فضل بزرگ برای معاویه حاصل شده است که همراه رسول الله ﷺ نماز بخواند و بگوید «**ربنا ولك الحمد**».

پس گفته شد ای ابن مبارک معاویه و عمر بن عبدالعزیز کدام از آنها افضل است، در جواب گفت: غباری که در بینی معاویه قرار گرفته است. به هنگام همراهیش با رسول الله ﷺ، بهتر و با فضیلت‌تر از عمر بن عبدالعزیز است.

۹ ـ از المعافی بن عمران سوال شد کدام از معاویه و عمر بن عبدالعزیز افضل است؟ وی عصبانی می‌شود و به سوال کننده می‌گوید: آیا یکی از اصحاب رسول الله ﷺ را مثل یک تابعی می‌بینی؟، معاویه یاور، برادر زن، کاتب و معتمد رسول الله ﷺ بر وحی بوده است.

۱۰ ـ الفضل بن زیاد گفته است: از ابوعبدالله شنیدم، هنگامیکه از وی سوال شد در مورد کسی که معاویه و عمرو بن العاص را کم می‌شمارد، آیا جایز است به وی گفته شود رافضی؟ گفت: به راستی کسی جرأت ندارد به آنها حرفی بزند، مگر اینکه مشکل درونی داشته باشد، و هر کسی یکی از اصحاب رسول الله ﷺ را کم بداند نشانهٔ این است که در درونش بدی نهفته وجود دارد.

۱۱ ـ ابن مبارک روایت می‌کند از محمد بن مسلم از ابراهیم بن میسره گفته است: من ندیده‌ام عمر بن عبدالعزیز کسی را مورد ضرب قرار دهد مگر کسی را که به معاویه ناسزا گفته باشد، که چند ضربه شلاق به وی وارد کرده است.

۱۲ ـ ابو توبه، الربیع بن نافع الحلبی گفته است: معاویه حجاب یاران رسول الله ﷺ است، کسی که این حجاب را بر دارد به بقیه‌ی اصحاب هم جرأت پیدا می‌کند، حرف بزنند.

این نقل‌ها که ذکر شد بیشترشان در کتاب البدایه والنهایه امام ابن کثیر وارد شده‌اند در بخش موضوع زندگی نامه‌ی معاویه[1].

در واقع امام بخاری در باب فضائل الصحابه در صحیح خود احادیثی را جمع کرده است، در آن مطلبی را تحت عنوان: (باب ذکر معاویه ﷺ) وارد نموده است که در آن سه حدیث را نقل کرده است اول اینکه: از ابن أبی ملیکه روایت شده است که گفته: «**أوتر معاوية بعد العشاء بركعة، فأُتي ابن عباس، فقال: دعه فإنَّه قد صحب رسول الله**».

معاویه بعد از نماز عشا یک رکعت نماز وتر خواند، این مسئله به ابن عباس رسید وی در جواب گفت: کاری نداشته باشید ایشان (معاویه) با پیامبر خدا ﷺ همراهی کرده است.

۱- نگاه: کتاب البدایه والنهایه امام ابن کثیر ۱۳۰/۸ ـ ۱۳۹.

دوّم از ابن أبی ملیکه روایت شده است که به ابن عباس گفته شد: «**هل لك في أمير المؤمنين معاوية؟ فإنَّه ما أوتر إلاَّ بواحدة، فقال: إنه فقيه**».

آیا شما از امیرالمؤمنین معاویه انتقادی ندارید که نماز وتر را بعد از عشا یک رکعت خواند؟ در جواب گفت: ایشان (معاویه) فقیه هستند.

حدیث سوم این که از معاویه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «**إنَّكم تصلون صلاة لقد صحبنا النبي ﷺ ما رأيناه يصليها، ولقد نهى عنهما يعني الركعتين بعد العصر**».

شما در یک وقت نماز می‌خوانید که ما با رسول الله ﷺ بوده‌ایم و ندیده‌ایم در آن وقت نمازی بخواند، بلکه در آن وقت از نماز خواندن ما را نهی کرده است و آن هم دو رکعت بعنوان نماز تطوع بعد از عصر.

حافظ ابن حجر در شرح این حدیث گفته است: امام بخاری درباره معاویه تحت عنوان: ذِکر، آورده است و نه گفته است فضیلت یا مناقب، چون معنیَ فضیلت برای معاویه در این باب گرفته نمی‌شود، ولی ابن عباس برای معاویه گواهی

داده است که فقیه است و اینکه از یاران رسول الله ﷺ است، و این بر فضل و بزرگی وی دلالت دارد. و ابن ابی عاصم جزوه‌ای را در مناقب معاویه تألیف نموده است و همچنین ابو عمر غلام ثعلب و ابوبکر النقاش.

اما بعضی از احادیثی که در کتابهایشان ذکر نموده‌اند در مورد فضایل معاویه امام ابن الجوزی این احادیث را در کتاب خود (الموضوعات) آنها را آورده است.

بعد از آن در طول کلام، از اسحاق ابن راهویه نقل شد، که گفته است: در فضایل معاویه هیچ حدیثی صحیحی وجود ندارد، این نکته باعث شده است تا امام بخاری از آوردن وصف فضیلت برای معاویه خودداری کند، آن هم به اعتماد از قول استادش، اسحاق، اما بعد از تحقیق فراوان استنباطی نموده است که رأس روافض را می‌کوبد[1].

همچنین در صحیح مسلم آمده است که رسول الله به معاویه گفته است «**لا أشبع الله بطنه**». خدا شکمش را سیر

۱- نگاه فتح الباری ۱۰۳/۷ـ ۱۰٤.

نکند، و در سند آن نزد ابن عباس که گفته است: من به همراه بعضی از کودکان با هم بازی می‌کردیم رسول الله ﷺ آمد، من در پشت دری خود را پنهان کردمن با دستانش به پشت من کوبید و گفت: «**اذهب وادع لي معاوية**». برو معاویه را برایم صدا کن، می‌گوید: من رفتم پیش معاویه و برگشتم گفتم: ای رسول الله، معاویه نان می‌خورد رسول الله تکرار کرد: برو معاویه را برایم صدا کن، باز به سراغش رفتم و برگشتم و گفتم ای رسول الله معاویه دارد می‌خورد، فرمود: «**لا أشبع الله بطنه**» خدا شکمش را سیر نکند.

امام مسلم در خاتمهٔ بحث بیان می‌کند: بنا به مضمون این حدیث و احادیث دیگر، احادیث وارد شده در دعا کردن رسول الله که آنچه از وی صادر می‌شود مانند ناسزا و دعا بر کسی که شایان چنین ناسزای نباشد رسول الله از خدا خواسته است که خداوند آن ناسزا و دعا را برای آن کس، به صدقات و اجر و رحمت برای آن فرد تبدیل کند[1].

١- بدین ترتیب این حدیث دلیل بر این نمی‌شود که رسول الله با معاویه مشکل داشته است، بلکه این دعا به مثابه تنبه است برای کودکان و معنی دیگر از آن برداشته نمی‌شود. (مترجم).

نمونه این حدیث در احادیث دیگر این است که رسول الله ﷺ فرمودند: «**تربت يمينك، وثكلتك أمك، وعقرى حلقى، ولا كبرت سنك**».

دستانت، تو خاک بروند، مادرت بداغت بنشیند، خدا تو را بکشد و خدا به تو عمر ندهد.

این حدیث را در چند مورد در صحیحش آورده است یکی از این احادیث و حدیث قبلی حدیث انس بن مالک است که گفته: در نزد ام سلیم یک دختر یتیمی بود، ام سلیم همان ام انس بن مالک است. یک روز رسول الله آن دختر را دید و فرمود شما هستی آنقدر بزرگ شده‌ای؟!! بزرگ نشوی، (به صورت دعا بر وی).

دختر با چشمان اشکبار نزد ام سلیم رفت، ام سلیم به وی گفت ای دختر این چه حالت است؟ دختر گفت: رسول الله بر من دعا کرده است که بزرگ نشوم، من می‌دانم دیگر بزرگ نمی‌شوم، یا اینکه گفت: شاخت[1] بعد از آن، ام سلیم با عجله

۱- در این جا راوی شک کرده است که در روایت دختر سنی گفته یا قرنی؟ (مترجم).

خارج شد در حالیکه چادرش کثیف شده بود تا به خدمت رسول الله رسید، رسول الله از وی پرسید ای ام سلیم چه کار داری؟ گفت ای رسول الله آیا بر یتیم من دعا کرده‌ای؟! رسول الله فرمود: بله پس چه شده؟

ام سلیم گفت: دختر گمان کرده است که تو بر ضد وی دعا کرده‌ای که بزرگ نشود و شاخش بزرگ نشود، پیامبر الله تبسم کرد و فرمود: «**يا أم سليم، أما تعلمين أن شرطي على ربي أني اشترطت على ربي فقلت: إنما أنا بشر أرضى كما يرضى البشر، وأغضب كما يغضب البشر، فأيما أحد دعوت عليه من أمتي بدعوة ليس لها بأهل أن يجعلها له طهوراً وزكاة وقربة يقربه بها منه يوم القيامة**».

ای ام سلیم مگر نمی‌دانی که من با خدایم شرط بسته‌ام و از او خواسته‌ام، من هم مانند هر انسانی خوشنود، و بعضی اوقات عصبانی می‌شوم مثل هر بنی‌آدمی، و شرط بسته‌ام که هر کسی را دعا کردم از امتم که شایان وی نباشد خداوند آن دعا و ناسزا را وسیلهٔ تطهیر و صدقات و موجب نزدیکی با پروردگارش در قیامت، سازد.

و به دنبال این حدیث که ذکر شد امام مسلم مستقیماً این حدیث را آورده که رسول الله ﷺ در آن به معاویه فرموده است خداوند شکمش را سیر نکند و این از کارهای خوب امام مسلم است، و نشانهٔ حسن ترتیب، و هم‌چنین شناخت دقیق و حسن استنباطش می‌باشد، و امام نووی در شرح این حدیث می‌گوید: امام مسلم در این حدیث استنباط کرده است که معاویه مستحق چنین دعای نبوده است، به همین دلیل این حدیث را در این باب آورده، اما غیر امام مسلم این حدیث را در مناقب معاویه آورده‌اند[1] در نتیجه نه اینکه این دعا بر ضد معاویه نبوده بلکه به نفع وی بوده است.

١- نگاه شرح نووی بر صحیح مسلم ١٥٦/١٦.

امام ابن کثیر در تفسیر آیه چنین گفته است: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلْطَٰنًا فَلَا يُسْرِف فِّى ٱلْقَتْلِ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورًا﴾. (الإسراء: ٣٣).

«و آن کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم؛ اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است!».

در این حدیث دانشمند امت اسلام: ابن عباس در کل، این مطلب را برداشت نموده است که معاویه قدرت را به دست خواهد گرفت چون ایشان ولیّ دم عثمان بود زیرا عثمان به مظلومانه به شهادت رسید، معاویه از علی می‌خواست که قاتلان عثمان را تحویل وی دهد تا آنها را قصاص کند. چون معاویه اموی بود. و علی از معاویه می‌خواست که به وی فرصت دهد تا قدرت را به خوبی به دست گیرد و بعداً این کار را انجام دهد، و هم‌چنین علی از معاویه می‌خواست که منطقه شام را تسلیم وی کند و معاویه از این کار امتناع نمود

تا علی قاتلان را تحویل دهد، و معاویه از بیعت دادن به علی خودداری نمود و اهل شام را از بیعت دادن به علی منع کرد، بعد از اینکه حل این مسائل به درازا کشیده شد، معاویه در منطقه‌ی شام قدرت و زمام امور را به دست گرفت چنانچه ابن عباس گفته است، و این مطلب را برداشت نموده است. و این هم از امور عجیبه است!!؟[1].

و در صحیح بخاری از انس بن مالک ﷺ آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «**آیة الإیمان حب الأنصار، وآیة المنافق بغض الأنصار**».

محبت انصار نشانهٔ ایمان، و بغض انصار نشانهٔ نفاق است. حافظ ابن حجر در کتاب فتح الباری ذکر نموده است که: این فضیلت از آن انصار است.

در این فضیلت هر کسی می‌تواند با انصار مشارکت کند بدین شرط که باید آن صفتی که برای انصار وجود داشته است که آن هم، یاری دادن به رسول الله بوده است را داشته باشد.

۱- تفسیر ابن کثیر ۳۸/۳۰.

بعد از آن می‌گوید: در صحیح مسلم از علی بن أبی طالب ﷺ وارد شده است که رسول الله به وی فرمود: «**لا يحبك إلاّ مؤمن ولا يبغضك إلا منافق**».

هر کسی تو را دوست داشته باشد مؤمن است، و هر کسی بغض تو را داشته باشد، منافق است، و این قاعده تمام اصحاب را در بر می‌گیرد[1].

صاحب کتاب المفهم گفته است: اما جنگهای که در میان اصحاب روی داده است اگر سبب بغض بعضی اصحاب از بعضی دیگر شده باشد، جزء این قاعده حساب نمی‌شود[2].

بلکه به خاطر امری زودگذر بوده است که در آن زمان اقتضای مخالفت را داشته است، به همین خاطر هیچکدام

۱- یعنی محبت آنها جز ایمان و بغض آنها علامت نفاق می‌باشد. (مترجم)

۲- یعنی از قاعدهٔ قبلی: که حب علی و یا اصحاب نشانه ایمان و بعض آنها نشانه نفاق می‌باشد در واقع از این قاعده مستثنی است زیرا در واقع بغض نبوده بلکه نوعی اختلاف زودگذر بوده است برای اثبات این مدعا می‌توان به نمونه‌های فراوان اشاره کرد که بزرگترین آنها: اصحاب در هیچ مکان در غیاب یکدیگر، دیگری را متهم به نفاق و بعضی صفات نالایق ننموده‌اند. (مترجم).

دیگری را به نفاق متهم نکرده‌اند بلکه وضعیت آنها مثل یک مجتهد بوده است در احکام، برای کسی که هدف را اصابه کرده باشد، دو اجر، و برای کسی که خطا کرده باشد یک اجر وجود دارد والله تعالی اعلم[1].

شیخ یحیی بن أبی بکر العامری الیمنی در کتاب خود: (الریاض المستطابه) در موضوع زندگی‌نامه ابوموسی اشعری ﷺ می‌گوید: امام بزرگوار محمد بن ابراهیم بن المرتضی نقل نموده که بغض علی در اول اسلام علامت نفاق محسوب شده است چون ایمان علی (و یا شخصیت) وی بر منافقین خیلی سنگین بود، به همین خاطر برای انصار هم آمده که بغض آنها نشانهٔ نفاق و محبت آنها و علی نشانه ایمان است، برای این مطلب[2] استدلال نموده است: که خوارج بغض علی را داشتند و ایشان را تکفیر می‌کردند با توجه به این، اجماع هم در این

۱- فتح الباری (٦٣/١).

۲- که بعض علی نشانه نفاق است و محبت وی نشانهٔ ایمان است مربوط به زمان اوایل اسلام بوده و نه بعد از آن. البته از دیدگاه شیخ یحیی بن ابی‌بکر. (مترجم)

زمینه وجود دارد که آنها منافق نبوده‌اند، اگر چه گناهشان بسیار عظیم بود و خروجشان از اسلام، مسلّم بود، و همچنین باطینه هم حب علی را دارند با توجه به اینکه اجماع وجود دارد که آنها کافر هستند، و همچنین روافض هم حب علی را دارند با توجه به اینکه فاسق و گمراهند، بر هر حال کسی بد و بیراه به صحابه و پیشینیان نمی‌گوید مگر اینکه دل او مریض، و دین او ناقص است. نسأل الله العافیه.

حافظ ذهبی در کتاب خود میزان الاعتدال گفته است: اگر بگویند: چگونه درست است شخص بدعت‌گزار را ثقه و معتبر دانست در حالی که ملاک ثقه بودن عدالت و اطمینان بودن است! کسی که بدعت‌گزار است چگونه می‌تواند عادل، و مورد اطمینان باشد؟!

جواب این است که بدعت دو نوع است:

١- بدعت صغری مانند غلوکاریهای شیعه، یا به صورتی دیگر مانند شیعه که غلوّ و زیاده‌روی نداشته باشد، این نوع در پیروان تابعین و تابع تابعین به وفور دیده می‌شود در حالی که

متدیّن، وارع و راستگو هستند؛ در این صورت اگر گفتار این دسته را مردود بدانیم، مقداری از آثار پیامبر ﷺ از بین می‌رود که این کاری خطرناک و نادرست است.

۲- قسمت دوم بدعت کبری است مانند «روافض» وقتی که رفض کامل می‌کند و نسبت به ابوبکر و عمر ﷺ بی‌حرمتی کرده و شأن و مقام آنان را پست می‌دانند و بر آنان نفرین می‌فرستند!! سخن این نوع از بدعت‌گزاران نه معتبر و حجت است، ونه جای حرمت و کرامت هستند. در میان این نوع شخص صادق و درستکار و امین پیدا نمی‌شود بلکه دروغ شعار آنان است، و تقیه و نفاق آثارشان می‌باشد، پس چگونه روایت و نقل کسی که این صفات را دارد قابل قبول می‌باشد، نه، هرگز پذیرفته نیست.

در زمان سلف، شیعهٔ غلوکننده به کسانی گفته می‌شد که دربارهٔ عثمان، الزبیر، طلحه، معاویه و کسانی که با علی می‌جنگیدند و وی را سب و دشنام می‌دادند؛ ولی شیعه غلوکننده در دوران ما، کسی است که این بزرگواران را تکفیر

می‌کنند و نسبت به شیخین، ابوبکر و عمر تبرّی جسته و اظهار بیزاری می‌کنند، که این، هم گمراهی است و هم افتراء و دروغ!![1].

از جمله محدثینی که گفته می‌شود که شیعه مذهب هستند یکی الفضل بن دکین ابونعیم، شیخ بخاری می‌باشد.

حافظ ابن حجر در کتاب الفتح، الفضل بن دکین را در حفظ و ثبات ستوده و می‌گوید او را در این صفات زیاد ستایش می‌کنند، منتهی برخی از مردم او را بخاطر شیعه بودنش جرح کرده‌اند. با وجود این او بطور روشن و صریح گفته است: فرشتگان کاتب اعمال تا به حال بر علیه من چیزی را ثبت نکرده‌اند که حاوی سب و دشنام من به معاویه باشد[2].

و از جمله محدثین شیعه؛ محمد بن فضیل بن غزوان کوفی می‌باشد که حافظ ابن حجر در مقدمه درباره او می‌گوید: کسانی که درباره محمد بن فضیل توقف نموده و چیزی

١- نگاه؛ المیزان (٥/١).

٢- نگاه؛ مقدمه فتح الباری ص (٤٣٤).

نگفته‌اند بخاطر شیعه بودنش می‌باشد؛ احمد بن علی الأبار گفته است: ابوهاشم برای ما گفت که از محمد بن فضیل شنیدم که می‌گفت: خدا رحمت کند عثمان را، و خدا از کسانی که به عثمان رحمت نمی‌فرستند، نگذرد!!

حافظ می‌گوید: آثاری از اهل سنت و جماعت را بر علیه محمد بن فضیل دیده‌ام[1].

شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است برای هیچ کس جایز نیست که یکی از اصحاب را مورد لعن و شتم قرار دهد. پس اگر کسی یکی از آنها را مثل معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن العاص و افرادی دیگر که در رتبه آنها قرار دارند، و یا اینکه از آنها با فضیلت‌ترند مثل ابو موسی الأشعری و ابوهریره و غیر آنها، یا افضل‌تر از آنها مثل طلحه بن عبیدالله و الزبیر بن العوام و عثمان و علی و ابوبکر صدیق و عمر بن خطاب و عائشه ام المؤمنین ﷺ و غیر آنها از یاران رسول الله ﷺ را مورد لعن قرار دهد، آن فرد به اتفاق پیشوایان دین مستحق مجازات فراوان می‌باشد.

١- نگاه مقدمه فتح الباری ص (٤٤١).

امّا علما در این حکم اختلاف نظر دارند که آیا مجازاتش کشتن و یا کمتر از آن است.

و همچنین می‌گوید: مهاجرین، اصحاب از اول الی آخر کسی وجود نداشته که یکی از آنها را به نفاق متهم کند، بلکه همهٔ آنها دارای ایمان بوده‌اند و بر ایمان آنها گواهی داده شده است.

و باز هم می‌گوید: اما معاویه بن أبی سفیان و امثال وی از آنهائیکه در فتح مکه از طرف رسول الله ﷺ مورد عفو قرار گرفتند و یا بعد از فتح مکه مسلمان شده‌اند مثل، عکرمه بن أبی جهل و الحارث بن هشام و سهیل بن عمرو و صفوان بن أمیه و أبوسفیان بن الحارث بن عبدالمطلب و غیر آنها که اسلام آنها قابل تحسین بود، به اتفاق مسلمین بعد از ایمان آوردن، هیچکدام از آنها به نفاق متهم نشده‌اند. و معاویه بعد از اینکه مسلمان شد رسول الله ﷺ وی را برای کتابت وحی به کار گرفت.

و همچنین (ابن تیمیه) می‌گوید: وقتی که یزید بن أبی سفیان در زمان خلافت عمر بن خطاب، مُرْدْ، عمر بن خطاب

برادرش معاویه را جانشین وی کرد، و عمر از لحاظ فراست و زیرکی جزء بزرگترین انسانها بود و آگاه‌ترین آنها بود از لحاظ افراد شناسی و از همه بیشتر ملتزم به حق بود و از همه به حقیقت آگاه‌تر بود.

(ابن تیمیه) می‌گوید: نه عمر بن خطاب و نه ابوبکر، هیچ گاه منافق و یا کسی از نزدیکانشان را برای ادارهٔ امور مسلمین به کار نگرفته‌اند و سرزنش، سرزنش کنندگان در اطاعت از فرمان یزدان آنها را باز نمی‌داشت.

و ابن تیمیه می‌گوید: برای همه مشخص است که در میان معاویه و عمرو بن العاص و غیر آنها فتنه‌های روی داده است، اما به خاطر این مسئله کسی از دوستانشان آنها را متهم نکرده است، و کسی از دشمنانشان آنها را به دروغگوی به زبان رسول الله ﷺ متهم نکرده است. بلکه تمام عالمان صحابه و تابعین آنها و نسلهای بعد از آنها اتفاق نظر دارند که در روایت از وی تمام آنها با رسول الله ﷺ صادق بوده‌اند و آنها معتمد رسول الله ﷺ بوده‌اند. ولی منافق از روایت کردن جای

اطمینان نیست، و به رسول الله ﷺ دروغ می‌بندد و احادیث دروغ از وی روایت می‌کند.

و سائر اهل سنت و جماعت و پیشوایان دین، اعتقاد بر معصومیت هیچ کس از اصحاب رسول الله ﷺ را ندارند، نه نزدیکان رسول الله، و نه سابقین اولین دین اسلام، و غیر آنها، بلکه ممکن است از آنها گناهی سرزده باشد، و خداوند با توجه به آن، به وسیله توبه، آنها را می‌بخشد، و همچنین به وسیله آن (توبه) درجات آنها را مرتفع‌تر می‌گرداند، و به وسیله آن خیراتی که انجام داده‌اند آنها را می‌بخشد و یا به وسیله اسباب دیگر.

و می‌گوید: این مغفرت الهی، ثابت است برای گناهی که حقیقتاً از آنها سرزده باشد، اما اگر اجتهاد کرده باشند که گاهی درست گفته و عمل نموده‌اند، و گاهی در آن خطا کرده‌اند، در این صورت، اگر درست و صحیح بوده باشد، صاحب دو اجر، و اگر هم اشتباه کرده باشند صاحب یک اجر می‌شوند، و خطای آنها بخشیده شده است.

و (ابن تیمیه) می‌گوید: معاویه هیچگاه ادعای خلافت را نکرده است، هنگامیکه با علی در جنگ بود، برای خلافت به وی بیعت نشده است، و با علی جنگ نکرده بر سر اینکه خودش خلیفه باشد، و ادعای این را نداشته که وی لیاقت و مستحق خلافت است، و خود و یارانش به خلافت علی اعتراف می‌کردند، و در نظر نداشتند که باید با علی آغازگر جنگ باشند. وقتی علی و یارانش بر معاویه و یارانش واجب دانستند که باید از علی اطاعت کنند و به وی بیعت دهند، به دلیل اینکه نباید همزمان برای مسلمانان دو خلیفه وجود داشته باشد. معاویه و یارانش از اطاعت علی خارج شدند، و از ادای این واجب امتناع نمودند، علی و یارانش دارای قدرت بودند، علی تشخیص داد که باید با آنها بجنگد تا وظیفه‌ی خود را نسبت به خلیفه ادا کنند، پس در نتیجهٔ اطاعت، یکدستگی حاصل شود. معاویه و یارانش گفتند این مسئله بر آنها واجب نیست، و وقتی مورد حمله قرار گرفتند مظلوم واقع می‌شوند، و گفتند: به اتفاق نظر مسلمین عثمان مظلومانه به شهادت

رسید، و قاتلانش در داخل لشکر علی هستند، و آنها بر لشکر خود تسلط دارند و دارای قدرت می‌باشند.

و ابن تیمیه می‌گوید: حدیثی از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمود: «**إنَّ عماراً تقتله الفئة الباغية**» عمار به دست گروه شورش‌گر به قتل می‌رسد.

این حدیث بر باغی بودن معاویه و یارانش دلالت ندارد بلکه مقصود آن مجموعه‌ای بودند که وی را به قتل رساندند، نه تمام لشکر، و آن قاتلان جمعی از نیروی معاویه بودند، نه تمام آنها، پس هر کس در لشکر معاویه به قتل عمار راضی بوده باشد، باغی محسوب می‌شود.

و مشخص بود، در لشکر معاویه کسانی وجود داشتند که از کشتن عمار خشنود نبودند مثل عبدالله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما و غیر آن، بلکه تمام مردم مخالف قتل عمار بودند حتی معاویه و عمرو بن العاص[1].

۱- این مطلب که ذکر شد از شیخ الاسلام ابن تیمه بود که در جواب سوالی ایراد کرد دربارهٔ معاویه که از وی پرسیده شده بود. (مؤلف)

خلاصه آنچه که باید اعتقاد داشت در مورد آنچه که میان اصحاب از فتنه‌ها روی داده است

و الحاصل آن فتنه‌های که میان اصحاب ﷺ روی داده است واجب است آنچه که نسیب انسان عاقل در این رابطه باید باشد این است، که نسبت به اصحاب بزرگوار حسن ظن داشته باشد و در صحبت کردن در این موضوع خودداری کند و در هر چیز سکوت کند مگر به خیر و از همهٔ آنها اظهار رضایت کند و دوستی و محبت آنها را داشته اشد و باید قطعی دانست که همهٔ اصحاب در اجتهادشان در این دو فقره خارج نیستند: در صورت درست بودن صاحب دو اجر و در صورت خطا و اشتباه صاحب یک اجر می‌باشند.

در حقیقت شارح عقیده الطحاویه در این رابطه با اشاره به آنچه که میان علی و معاویه ﷺ روی داده است، خیلی خوب می‌گوید: ما در مورد صحابه این جملهٔ خوب را می‌توانیم بگوییم: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ﴾. (الحشر: ١٠).

«پروردگارا! ما و برادرنمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

بعد از این می‌گوید آن فتنه‌های که در ایام امیرالمؤمنین علی روی داده است، در حالیکه خداوند دستان ما را از آلوده شدن به خون یکی از اصحاب سالم نگاه داشته است از خدا بخواهیم همچنان زبانمان را در حرف زدن به یکی از اصحاب سالم نگاه دارد بوسیله فضل و بخشش وکرمش.

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً.

برای ارتباط با مترجم می‌توانید به آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض ـ الرمز البريدي: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣)

www.aqeedeh.com
es@al-islam.com